

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ و نه ...

بخش هائی از کتاب مهدی بازگان: «اسلام / مکتب مبارز و مولد»

تاریخ انتشار: احتمالا سال ۱۳۴۲



فردیس مهدی بازرگان

اعلام

مکتب مبارز و مولد

ملت نامبارز، تکرو، کجرو یا مقلد

متأسفانه ملت ما، چه مؤمن و چه غیر مؤمن آن، یا اهل مبارزه نیستند و نمیخواهند خود را بزحمت و خطر بیندازند و یا اگر مبارزه میکنند مثل اینکه الفبای آنرا بلد نیستند. غالب مبارزه های ما بخودمان بر میگردد، با خودمان درمی افتمیم، دوستیها و صمیمیتها را تبدیل به کدورت و سوء ظن و گاهی عداوت می کنیم و بالاخره جمعمان را کوچکتر و ضعیفتر یا مبدل به تفرقه و انشعاب مینمائیم!

نه تنها مردم مبارزه و پیروزی در جنگ نیستیم بلکه متأسفانه در صلح و در همکاری اجتماعی و سازندگی نیز کمیت ما خیلی لنگ است. همینکه قرار میشود یا تصمیم میگیریم یا مشارکت یکدیگر دست بیک اقدام اجتماعی خیریه یا انتفاعی و غیره بزنیم موجبات گوناگون تشتت و تفرقه و تعطیل پیش میآید. هر کس فقط عقیده و سلیقه و رویه شخص خود را قبول دارد و میخواهد بجمع تحمیل کند. غیر آنرا نه می پسندد، نه می پذیرد و نه بکار می بندد. بعضیها حد اعلای کمال و خالی نبودن از هر گونه نقص را طالب شده بغایت

سختگیر میشوند و یا حداقل کثرت قوی و دقت را در کلیه افراد و همکاران توقع داشته خیلی اصولی و ایراد گیر میکردند.

در مقابل این عده و سواس سختگیر عده ای بی علاقه و بی بند و بار به مختصر بهانه ای شانه از بار سهمیه و طبقه اجتماعی خالی میکنند. عوامل و عناصر موجود از هر طرف بجای تقویت و تشویق یکدیگر دلسردی و یأس برای افراد فراهم مینمایند و کندی و ازهم پاشیدگی را برای برنامه مورد نظر سبب میشوند. گاهی اوقات یگانه محصولی که دست آخر برداشت میشود کدورت و احیاناً خصومت میباشد. خلاصه اینکه صرف نظر از اکثریت انفرادی منزوی سربزیر تسلیم، که کاری جز ناله و فریاد نیستند، آن اقلیتی هم که خود را مبارز و فعال مینامیم نه مرد جنگ هستیم نه مرد کار.

تا زمانی که می خواهیم رسم و روش مبارزه (مبارزه اجتماعی و ایدئولوژیک) را یاد بگیریم سردر گناها و نشریات و سوابق کمونیست ها میکنیم. در مکتب آنها می خواهیم تعلیمات فکری و حزبی و تشکیلاتی و جنگی بیاموزیم. مثل اینکه غیر از ماتریالیست ها و توده ایها هیچ دسته دیگری در دنیا مبارزه فکری (ایدئولوژیک) نکرده اند.

در هر حال از نظر علمی و تاریخی هم باشد ضرر ندارد ببینیم آن مکتبی که یکی از دست پرورده های دست اول آن یعنی سیدالشهداء (ع) میگوید **انما الحیوة عقیده و جهاد**، چه طرز فکر و چه استراتژی و تاکتیک در مبارزات خود داشته است و آیا این مکتب فقط کشتار کننده و منفی بوده اشخاص و افکار را بهم انداخته است یا سازنده و مثبت هم بوده است؟ و چگونه بوده است؟

قیافه جنگی

در اینکه اسلام دین مبارزه و جهاد است (دفاع و جهاد از

۱ - زندگی عقیده داشتن و جهاد در راه آن کردن است و بی.

۸

که چون از دایره حرف خارج نشده بگاو و گوسفند کسی لطمه نمیزند اگر منافقه و جدالی تولید کند از حد و چشم و زیر لب و حداکثر از پرتاب دفتر و لنگ کش تجاوز نخواهد کرد! و الا همینکه بنا شود قیام و انقلاب عمیق و عملی و مؤثر باشد رقابتها و منافع تهدید شده و مقامات متزلزل شده سر بلند میکنند و جنگ درمی گیرد.

چه تغییر نظام و تغییر رژیم انقلابی تر و زیر و رو کننده تر از خدا پرستی و اسلام میشود؛ اگر هجومها و سایر مکتبها و انقلابها نظام خانوادگی، محلی، ملی یا بالاخره طبقاتی را بهم میزنند این یکی چون هدف و روال و محور افکار و اعمال زندگی انسان را عوض میکند و تمام افکار و عادات و حقوق و امتیازات و مقامات را واژگون میسازد یک انقلاب نظام بشری و کلی است!

همانطور که کپرنیک و کپلر که نظام فکری بشر را نسبت به حرکت زمین و منظومه شمسی دگرگون کردند و گفتند خورشید و ستاره ها بدور ما نمیگردند بلکه زمین هم مانند سایر سیارات بدور خورشید میگردد و ما محور عالم نیستیم، انبیای منادی توحید نیز قبل از کپلر و کپرنیک، و بیک مقیاس و معنای بزرگتری، انقلاب نمودند، یعنی برخلاف تمام آمال و اعمال بشری که همه چیز را برای خود میخواهد و بهر چیزی اهم از گوسفند و درخت و زمین و مال و حتی آدمیزاد و علم و اخلاق از نظر استخدام و استفاده و احتیاج شخصی یا نوعی نظر میکند، انبیا گفتند بهر شرم مانند سایر موجودات عالم و بهم آهنکی آنها باید تسبیح کنند و شکر گذار و فرمانبردار خالق جهان باشند؛

تسبیح لله ما فی السموات و ما فی الارض.

۱- آنچه در زمین و آسمانها است برای خدا تسبیح میکنند (و منظم و بی عیب بودن دستگاه خلقت را ثابت مینمایند) و آنها که در آسمانها و زمین هستند و سایه های آنها خواص ناخواه شب و روز بدرگاه خدا سجده مینمایند.

۱۰

احکام فروع دین و در ردیف نماز و روزه قرار دارد) و از ابتدای نشو و نما سروکارش با جنگ و جدال بوده حرفی نیست. امروزش را نگاه کنید!

حتی مدعیان اسلام و مخالفان ما یعنی بعضی از اروپائیهایی مسیحی و تقلید کنندگان آنها استناد بهمین قسمت کرده آنرا آئین خشونت و وحشیگری میدانند. میگویند «اسلام بزور شمشیر تحمیل شده است».

عجب است کسانی این ایراد و اتهام را وارد میکنند که کار خودشان جز جنگ و رقابت و خونریزی با یکدیگر و استثمار و چپاول سایرین نبوده و نیست. حتی مقدسها و پاپها و تارک دنیاها آنها چنان فشار و تحمیل عقیده و انکیزیسیون بازی بر سر غیر مسیحیها و مسیحیهای معروف به منحرف وارد آورده اند که از خشونت های تاتار و مغول کمتر نبوده است!

بعلاوه تا بحال کدام انقلاب در دنیا رخ داده است که بدون جنگ و خونریزی پیش رفته باشد؛ انقلاب کبیر فرانسه مگر کم کشته داد؛ استقلال آمریکا آیا بی سر و صدا گرفته شد؛ انقلاب سرخ کمونیسم و انقلاب خیلی انسان دوستانه و ملایم سوسیالیسم، آیا هنوز هم شورشها و کشتارها در چهار گوشه دنیا برپا مینمایند؛ همبستور استقلال هندوستان و سایر نهضت های ملی و فکری.

اگر حضرت مسیح (ع) و حواریون او جنگ نکرده اند برای آن است که حضرت عیسی فرصت آنرا پیدا نکرد. بنا به مدارک تاریخی تمام مدت دعوت حضرت مسیح شش ماه و حداکثر سه سال بوده است در حالی که بنیمبر ما ۱۳ سال در مکه بدون جنگ و خونریزی دعوت میفرمود. بعلاوه در برابر قدرت عظیم امپراطوری روم نه حضرت عیسی و نه حواریون امکان صف آرائی و جنگ را نداشتند. در انقلابهای فکری (ایدئولوژیک) چون منافع و نظامات بهم میخورند قهراً معارضه و منازعه پیش میآید. فقط مکتبهای عرفانی و فلسفی لفظی و یا خیالیهایی پای منقل و مجالس انس است

۹

و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و نزالهم بالقدو و الاصال.

گفتند شما باید بنده خدا و خدمتگذار خلق و همکام مطیع مشیت خالق باشید نه آنکه دیگران (و حتی خدا آنطور که در آئین بت پرستها و مشرکین و همچنین عادات خرافی مامعول بوده و هست) خدمتگذار شما باشند.

انسان محور و مرکز هستی نیست. خدا محور و مقصد حیات و آمال ما باید باشد؛ **انا لله و انا الیه راجعون**.

معلوم است که چنین انقلابی چگونه باید به مشکلات و مخالفتها برخورد و چه زود خورد و کشتارها ببار آورد!

زندگی و جنگ

اصولاً پدیده حیات و هر پدیده ضد مرگ و تکامل و رشد چون مخالف جریان طبیعی و خود بخود است و منافاتی با اصل دوم ترمودینامیک در میآید ایجاد تعارض و برخورد با عوامل موجود مینماید. مانند شنا کردن در جهت خلاف جریان رودخانه است که بدون مقاومت و ابراز قدرت و فعالیت و خطر پیش نخواهد رفت. ۲.

۱- ما برای خدا هستیم و بسوی او برمیگردیم.

۲- بموجب اصل دوم ترمودینامیک که آنرا اصل آنتروپی میگویند (و در دانشکده فنی «اصل کھول» ترجمه شده است) کلیه حرکات و تحولات طبیعی و صنعتی که بیای خود و بطور طبیعی و عادی انجام گیرند در آن جهتی سیر مینمایند که اولاً درجه احتمال وقوعش بیشتر است و ثانیاً آنتروپی یا کھولت ترقی نماید. یعنی یکنواختی و هم سطحی یا فرسودگی و از کار افتادگی بیشتر شود و بالاخره به توقف و مرگ منتهی گردد. مثلاً حرارت خورشید و اجسام داغ طبیباً و تدریجاً در اجسام سرد پخش میشود و اختلاف از بین

خاصیت زندگی و دنیای حیات فیزیکی پدیده ضد آنثروپی و خلاف اعتدال و عادت است .

زیست شناس معروف فرانسوی پیشو حیات را « مجموعه اعمالی که علیه مرگ میجنگند » تعریف میکند ۱ چون مرگ و فرسودگی و میل به یکنواختی لازمه شیرطبعی و موافق با حداکثر احتمال و امکان یا بعبارت دیگر ملایم با افزایش آنثروپی یا کهولت است .

با تفصیل قدری بیشتر از فرمول پیشو، میتوانیم حیات را متشکل و مترتب از سه عمل اصلی ذیل بگیریم :

- ۱- جذب مایحتاج و مایصلح (تنفس و تغذیه) .
- ۲- دفع مضروم و مزاحم و زائد (اخراج فضولات ، دفاع طبیعی و نزاع برای بقا .
- ۳- نمو و تولید مثل و تکثیر .

خواهید دید که اسلام صد در صد منطبق با این تعریف حیات بوده مصادق مطلب همان آیه ای است که در صدر کلام عنوان شد و در سورة فتح است و ذیلا توضیح و تفصیل لازم خواهد داد : اسلام موجود زنده ای است که هم جذب کننده و تحلیل دهنده است ، هم دفع کننده مبارز و هم رشد دهنده مولد . از روز اول بعثت و دعوت حضرت خاتم النبیین هر سه عمل فوق توأماً تحقق و جلوه داشته است .

→ میرود ، یا آب رودخانه خود بخود بطرف جلگه سرازیر میشود و امکان استفاده انرژی برای آسیای آبی یا تولید برق از آن گرفته میشود . و اگر نخواهید آب سبالاتر در حتماً لازم است تلمبه ای و لوله ای و زوری بمیان آید .

۱ - Bicoht : La vie c'est l'ensemble des fonctions qui combattent contre la mort .

۲- Struggle for life.

انگیزه مبارزه ها

برای آنکه بهتر درك حالت و خصوصیت جنگی اسلام (و همچنین وظیفه و رویه خود) را بنمائیم بد نیست يك نظر کلی و قیاسی بمبارزه های حیاتی و بمبارزه های تاریخی انسان بیندازیم . جنگهای مبارزاتی که در تاریخ بشر آنها برمیخوریم البته شباهت و سنخیت باهمان « نزاع برای زنده ماندن » که در حیوانات و نباتات است دارد . یعنی به دنبال ماده غذایی و شکارما کول رفتن ، و فرار یا جنگ در مقابل آكل کردن است .

بدیهی است که مبارزه و جنگ اساس مادی و اقتصادی دارد . انسان هم مثل ریشه درخت یا شاخ گوزن به گیاه مجاور یا حیوان متجاوز میکود بساطت را از اینجا جمع کن ، من میخواهم بایم را دراز کنم . کوچ کردنها ، غارتگریها ، تصرف و تملك اراضی ، دفاع از جان و زن و قبیله و بالاخره در دورانهای اخیر جنگهای طبقاتی علیه استثمارگران و جنگهای استقلال طلبی علیه استعمارگران تماماً از این نوع اند ، همانطور که در منطق ماتریالیسم دیالکتیک میگویند .

اما برخلاف منطق و مسلك ماتریالیسم ، انسان ممکن است مبدأ نباتی و حیوانی داشته باشد ۱ ولی مساوی درخت و حیوان نیست . يك چیزها و يك مراحل پیشرفته ای اضافه بر آنها دارد : جنگها و مبارزه های بشری بزودی تغییر مقیاس و میدان و تغییر جهت میدهند و از منطقه شک و پوشاک و مسکن یعنی از قلمروی خاص مادی و شخصی وارد مناطق عاطفی ، عصبی ، و غرضی و اجتماعی بشری و بالاخره مسلکی و معنوی میشود .

گاهی فوق العاده از حدود تأمین مایحتاج و طلب مایصلح و دفع مایضر تجاوز میکنند . هم بجلو و بالا میرود و هم به عقب و راست ۱- و قرآن مخالف این مطلب نبوده جلوتر هم میرود : و بدأ خلق الانسان من طین (خلق انسان را از گل ابتدا کرد) سجده ، ۷

و جان خود میترسند و خویش را در معرض تهدید می بینند قرار میگیرند . باین ترتیب منازعه و جنگ درمیگیرد .

اتحادیه امپراطوری بزرگ اروپا در قرن ۱۸ (پروس ، اتریش ، روسیه) بنام اتحاد مقدس که بعد از شکست ناپلئون تشکیل شد و قصدشان حفظ و ادامه قدرتهای سلطنتی استبدادی در برابر موج آزادخواهی و قیام ملت های خود بود و بشمار دوسر کوبی نهضت های آزادیخواهی پرداختند نمونه ای از این نوع تعرض دشمنان علیه مبارزین فکری و معنوی است .

افکار و مکتب های سوسیالیسم و کمونیسم نیز در ابتدا چندان جهره تعرضی و امکان حمله عمومی نداشتند بلکه بیشتر رژیم های سرمایه داری و ارتجاعی بودند که علیه آنها مخالفت و فشار دوسر کوبی راه انداختند و صف آرائی نمودند .

اولین شیور جنگ در اسلام

همینطور بود اتحاد اشراف مکه و قبائل عرب و یهود علیه این پدیده نوظهور که همه چیز آنها را تهدید میکرد . از معتقدات عزیز تر از جان گرفته تا عادات و نظامات و مقامات و منافع .

اسلام شروع حمله و ابتکار مبارزه را نکرد . باین دلیل منطقی خیلی ساده که ضعیف بود و ضعیف هیچوقت به قوی نمی پرد . بطوریکه میدانید و گفته شد پینمبر اکرم ۱۳ سال تمام در مکه فقط با زبان و منطق دعوت میفرمود . او و پیروانش مورد همه گونه تمسخر و تهدید و آزار قرار گرفتند و بالاخره مجبور بترك خانه و زندگی شدند .

همینطور بشارات تاریخ در تمام جنگ های دوره خلافت حضرت امیر و در واقعه کربلا اولین تیر از کمان حریف انداخته میشد و اولین شمشیر از غلاف اردوی مقابل متعرض بیرون کشیده میشد از این طرف منطق و مدارا همیشه شروع کار بود .

خلاصه آنکه پینمبر اسلام شروع حمله و ابتکار مبارزه را

۱- همانطور که بر تو امر شده استقامت بورز . هو

منحرف میشود . گاهی نیز مبارزه و پیروزی خود هدف میشود . چه بسیار دعوایها و مراغه های ما بین دو نفر که اول بر سر لقمه نان یا مثلاً پنج تومان اختلاف حساب شروع میشود سپس در اثر انکار و اصرار و تبادل بعضی کلمات و اتهامات رفته رفته اوج میگردد . وقتی آنها علاقمندی و عشق بقدرت جوئی و کشورگشایی خیلی بیشتر از احتیاجات مادی و غذایی بوده است . جنبه عاطفه ای و عشق قهرمانی پیدا میکند ۱ .

بالاخره مبارزه های اجتماعی و مکتب های آزادیخواهی و سوسیالیسم و کمونیسم را می بینیم که در عین اینکه هدف اولیه آنها عدالت و آزادی و تأمین دستمزد و نان بوده است بسط و تعمیم فوق العاده یافته جنبه مسلکی و اخلاقی و معنوی پیدا کرده است . ضمناً انحرافهای زیاد - انتقام جوئی و خونخواری و قدرت جوئی - نیز یافته است .

جنگهای تعرضی و جنگهای دفاعی

در سه نوع تحول یا تکامل روح مبارزه نباتی و حیوانی که فوقاً اشاره شد دو نوع اول (یعنی خونخواری و قهرمان طلبی) بیشتر جنبه تعرضی دارد ، صورت ماجراجوئی و هل من مبارز طلبی یا کشورگشایی و برتری خواهی درمی آید . ولی نوع آخر که وارد منطقه مسلکی و اخلاقی و معنوی میشود لطیف تر و انسانی تر بوده صرف نظر از انحرافهای آن اساساً جنبه ایستادگی و دفاعی دارد . طرح کنندگان و طرفداران مسلك و مکتب جدید مورد تعرض و حمله حریفانی که از مال و مقام

۱ - معروف است که نادر شاه چون مردی سواد بی بهره از معارف و معتقدات دینی بوده ، عده ای از علماء او را تبلیغ دین میکردند و بهشت را برایش توصیف کردند . نادر پرسید آیا در بهشت لذت پیروزی بر دشمن هم هست ؟ جواب دادند اصلاً در بهشت دشمنی و جنگ وجود ندارد ! گفت پس من چنین بهشتی را نخواستم !

ولی وقتی مرافعه و مقابله با دشمن ضرورت پیدا کرد با ناله و فغانی رو برو نشد! پس از نزول سوره هود آیه کمر شکن «فاستقم كما امرت» با دروی خندان و آغوش باز با استقبال جنگ و مبارزه رفت.

قرآن مجید اولین دستور جنگ و آماده ساختن مؤمنین را برای مقابله با دشمنان در این ردیف آیات از سوره بقره بیان میکند:

يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة وان الله مع الصابرين

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون

و لنبلوكم بشئ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والشروات وبشر الصابرين

الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا ان الله وانا اليه راجعون ۱

ملاحظه میکنید که رو برو شدن اسلام با حمله دشمنان و جنگ نه تنها با آغوش باز بلکه با چشم باز و با توجه به تمام خطرات و مصائب آن صورت می گیرد.

معاذت کرده ایم این قبیل آیات را در قرآن به نرمة نرمة یا با صوت خفته بخوانیم و در زیر و زبر کلمات با دقایق لفظی و ادبی آن دقت و بحث کنیم. هیچ فکر نمیکنیم در موقع نزول و صدور چنین شعارها و دستورها چه شرایط سخت و چه غلیان و زلزله در زبانها و دلها صورت میگرفت و چه آثاری همراه داشت!

مقاومت جنگی بعنوان خصلت و ضرورت همگانی و همیشگی

۱- ای کسانی که ایمان آورده اید از یاداری (صبر) و پیوند با خدا (نماز) کومک بگیرید و بدانید که خدا با پایداران است. و بکسانی که در راه خدا کشته میشوند مرده نکوید بلکه زنده اند و لکن شما درک نمیکنید. و البته شمارا به چیزی از ترس و گرسنگی و خسارت مالی و جانی و منافع گرفتار خواهیم کرد و به مقاومت کنندگان ماده بده. کسانی که وقتی ما تمی با آنها میرسد میگویند «همانا ما برای خدا هستیم و بسوی او برمیگردیم». بقره، ۱۵۶

۱۶

و در مقابل خدا هم آنها را مشمول غضب خود نموده گفت:

فانها محرمة عليهم اربعين سنة

یتیمون فی الارض فلا تأس علی القوم الفاسقین. ۱

از این بعد کار مسلمین از مرحله قبول محرومیت و پایداری و مقاومت گذشته قرآن صریحاً دستور جنگ را میدهد و پیغمبر مأمور تحریض و تحریک مؤمنین بجنگ میشود:

يا ايها النبي حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتين. ۲

جنگ را بمنزله معامله با خدا تلقی مینماید. ضمناً اطمینان میدهد که خدا میشود و میداند و سود فراوان میرساند. بعلاوه او است که روزی و زندگی را جمع میکند و میگردد و گشایش میدهد و مرجع و مقصد شماست:

قاتلوا فی سبیل الله واعلموا ان الله سميع عليم
من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیراً
والله یقبض ویبسط والیه ترجعون. ۳

آنگاه بعنوان نمونه خوب و قابل تأسی، لشکر طالوت و جنگ با جالوت و پیروزی داود را حکایت میکند و چندین دستور آموزنده و شعارهای تکان دهنده میآورد:

۱ - گفت بنا بر این چهل سال بر آنها (رسیدن بارش موعود) حرام است و باید دریابان سرگردان بمانند و بر مردم بدکار تأسف مخور. مائده، ۲۶

۲ - ای پیغمبر مؤمنین را بجنگ تحریض کن اگر شما بیست نفر صابر باشید بر دویست نفر غالب میشوید.

۳ - در راه خدا بیکار کنید و بدانید که قطعاً خدا بسیار شنوا و داناست. کیست شخصی که بخدا قرض دوستانه بدهد تا برایش (منافع) چندین برابر فراوان تأمین شود. و خداوند میگردد و گشایش میدهد و بسوی او برمیگردید. بقره، ۲۴۴ و ۲۴۵

قرآن این پیش آمد حمله و ضرورت قبول محرومیت و مقاومت را یک واقعه استثنائی و اتفاقی که تصادفاً برای مؤمنین عرب در برابر کفار قریش پیش آمده باشد ندانسته میگوید هموقت و همه جاقیامهای الهی چنین بوده و خواهد بود:

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم

مستهم البأساء والضراء و لزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر الله

الا ان نصر الله قريب. ۱

خداوند یاری خود را به امت های موحّد گذشته و بمسلمانها وعده داده، اما یاری نزدیک خدا این نیست که مؤمنین کنار بنشینند و خدا و فرشتگان بایک عمل معجز آسائی دشمنان را تار و مار کنند. بعکس، قرآن مثل و نمونه از قوم بنی اسرائیل میآورد و آنها را شدیداً ملامت میکند که وقتی بشهر مستحکم رسیدند که مردم نیرومند و مدافعین دلیر درنده داشت بموسی گفتند:

ان فیها قوما جبارین ...

انا لن ندخلها ابدآ مادامآ فیها

فاذهب انت و ربک فقاتلا انا هیئنا قاعدون! ۲

۱ - آیا گمان کردید وارد بهشت میشوید در صورتیکه هنوز نظیر آنچه بر سر پیشینیان شما آمد برای شما نیامده است. آنها اگر فتار سختیهای هولناک و بدبختیها شدند و بشردید و تزلزل (در ایمان) افتادند تا جائیکه پیغمبر آنها و کسانی که با او ایمان آورده بودند پرسیدند یاری خدا چه شد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است! بقره، ۲۱۴

۲ - به یقین در آنجا قوم ستمگری هستند ... ما ابدآ تا وقتی آنها در آن شهر هستند داخل نخواهیم شد پس تو برو و ردگارت بروید جنگ کنید ماهمین جا می نشینیم! مائده، ۲۲

۱۷

الم ترالی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکاً نقاتل فی سبیل الله ... فلما جاوزوه و الذین آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا بالیوم بجالوت و جنوده قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قبيلة غلبت فئة کثیرة باذن الله و الله مع الصابرين و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرين فھزموھم باذن الله و قتل داود جالوت و اتیه الله الملك والحكمة و علمه مما یشاء

ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذو الفضل علی العالمین. ۱

جنگ مقدس و مفید

پس فضل خدا در همین واداشتن ما به قلع و قمع کردن مردمان

۱ - آیا ندیدی (یا نشنیدی و ندانستی) حکایت آن دسته از بنی اسرائیل را بعد از موسی در آن زمان که به پیغمبر خود گفتند برای ما پادشاهی برانگیز تا ما در راه خدا بیکار کنیم. پس چون طالوت (پادشاه آنها) و لشکریان مؤمن او (از آن رودخانه) رد شدند لشکریان گفتند ما امروز تاب جنگ با جالوت و لشکریانش را نداریم ولی کسانی که گمان (ایمان) بملاقات خدا داشتند گفتند چه بسیار دسته های اندک که به اذن خدا بر دسته های پر جمعیت پیروز شدند و خدا با پایداران است. و چون با جالوت و ارتش او رو برو شدند گفتند پروردگارا بر ما صبر بریز و قدمهایمان را محکم بدار و علیه قوم کافر ما رایاری فرما پس باذن خدا آنها را فراری دادند و داود جالوت را کشت و خدا باو حکومت و حکمت و دانش عطا کرد. و اگر چنین نبود که خدا مردم را بوسیله خودش دفع میکرد، دنیا خراب میشد و لکن خداوند نسبت بمردم جهان فضل و کرم دارد. بقره، ۲۴۶ تا ۲۵۱

فاسد و دشمن خدا است. قرآن روی این نکته کاملاً تکیه دارد، در جواب کسانی که انتظار داشتند و تصور میکردند صرف مسلمان شدن و ایمان بخدا آوردن برای دفع تکلیف و دفع دشمن کافی است میفرماید:

وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَنْ يَضِلْ أَعْمَالُهُمْ. ۱

یادرجای دیگر:

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. ۲

ازاین بالاتر قرآن جنگ کردن در راه خدا را نه تنها لازم و ضرور میداند بلکه يك عمل عالی محبوب خدا معرفی مینماید:

أَنْتَ اللَّهُ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيانِ مَرْصُوصَ. ۳

و آنرا وسیله تربیت و تقرب بخدا و آمرزش میداند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ۴

۱- و اگر خدا میخواست حتماً شما را یاری میکرد و لكن (مشیت خدا این است) تا شما را اگر فتنه دیگری از خودتان نماید (و آزمایش و تربیت کند) پس کسانی که در راه خدا پیکار کرده کشته شوند کارهای آنها گم نخواهد شد. محمد، ۴۰

۲- آیا مردم تصور کردند تا میگویند ایمان آوردیم رها میشوند و مورد آزمایش قرار نمیگیرند؟ درحالی که کسانی را که قبلاً بودند به فتنه آزمودیم تا خدا را استکویان و دروغگویان را بشناساند. عنکبوت، ۲
۳- به یقین خداوند کسانی را که در راه او در صف (فشرده ای) چون بنیانی از سرب ریخته جنگ میکنند دوست دارد. صف، ۴
۴- ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیز کار خدا و جویای وسیله بجا نیاو باشید و در راهش جهاد کنید تا رستگار شوید. مائده، ۳۵
۴۰

و تدارک نیرو و تجهیزات کامل تا حد اکثر امکان نیز واجب است تا دشمن خدا و دشمن مؤمنین جرأت حمله را از سر بیرون کنند:

وَاعِدُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ. ۱

با چنین تعلیمات و تشکیلات و تجهیزات بود که هیچ پهلوان نامی و هیچ دولت و لشکری در برابر مسلمین اولیه و لشکر اسلام یارای مقاومت و مقابله را نداشت. هر جا میرفتند فتح و پیشرفت سریع بارمغان میآوردند.

هنوز خلافت عمر باختر نرسیده در اثر محرك و تكان حاصله ایران و شام و مصر و شمال آفریقا تماماً گشوده شد و از جبل طارق عبور کرده با بقاره اروپا گداشتند.

میان ماه من تا ماه گردون

ملاحظه میکنید چقدر قیافه مبارز پیروزمند اسلام با قیافه پژمرده و حالت متقاعد منکوب امروزی ما تفاوت دارد.

آن قیافه حقیقی اسلام البته فقط در زمان خود پیغمبر (ص) و حضرت امیر (ع) جلوه کرد و با لشکر کشیهای خلفای اسلام و سلسلههای بعدی عرب و ایران و ترك اختلاف فاحش دارد. با تمام جنگهای تاریخ و حتی جنگهای ملی و مسلکی قرون جدید نیز تفاوتی اساسی دارد.

مشخصات جنگ در اسلام

جا دارد برای تشخیص صحیح شرایط و کیفیات مبارزه و جنگهای اسلامی توجه بیشتری بدستورها و عوامل آن بنمائیم. البته

۱- هر قدر میتوانید برایشان از نیرو و سواره نظام آماده کنید تا دشمن خدا و خودتان را بترسانید. انفال، ۶۰

و بطور کلی در یک آیه عام عالی شرط نیل بهرگونه نیکی و بزرگی را قرآن اتفاق و فداکاری میداند و این اصل بزرگ را اعلام میدارد:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ. ۱

درست علیرغم طبع تشریفات پسند و ظواهر جوی بشری علیه انحرافهای خرافی که در زمان خود پیغمبر و مخصوصاً در دورانهای بعد حکمفرما شده است! قرآن شرط مسلمانی و نشانه ایمان را در وسواسبازی و چپ و راست گردی برای قبله شناسی یا حرام و حلال کردن خوراکها و پوشاکهای درج ثبات نداشته شدیداً با این قبیل روحیات مبارزه مینماید. در یک سلسله آیات بلند پایه علیه یکی از خشکه مقدسگریها اعتراض بلند کرده بتفصیل نشانهها و صفات مسلمانی را بر میشمرد و بالاخره دامنه کلام را بمقاومت در برابر شدائد جنگ کشانده محك اصلی را در آنجا سراغ میدهد:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجْهَكُمْ لِلْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

وَلَكِنْ الْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ . . .

وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ . . .

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. ۲

تدارك و تجهيز جنگ

ولی تنها ایستادگی در برابر دشمن و تحمل سختیها داشتن و بعد مردانه جنگ دفاعی کردن صفت مسلمانی نیست. پیش بینی حمله

۱- هرگز موفق و نائل به «خوب» نخواهید شد مگر آنکه از آنچه دوست دارید مایه بگذارید (صرف کنید)، آل عمران، ۹۲
۲- نیک و نیکی در آن نیست که رویهای خود را (دائماً) به مشرق و مغرب بگردانید و لكن «نیک» کسی است که بخدا و به روز و اسپین ایمان آورد . . . مال خود را علیرغم علاقه ای که بآن دارد بخویشانش و بنیمنان و مسکینان بدهد و . . . و آنها که در شدائد و بدبختیها و در جنگ پایدارند. راستگویان و پرهیزکاران اینها هستند. بقره، ۱۷۷
۲۱

بهترین مدرک، خود قرآن است. ۱
اولاً جنگ و مبارزه در اسلام صرفاً در راه خدا، و برای هدف الهی ممنوی باید باشد.

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ۲

نه مانند مشرکین یا قهرمانان که برای تحکیم طغیان و خود-کامگری، بیکار می کنند:

الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلون فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلون فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ. ۳

۱- مادر اینجا برای استنباط مطالب و استدلالهای خود ممکن بود صرفاً استفاده از تاریخ و روایات میکردیم ولی استناد عمده به آیات قرآن نمودیم، برای اینکه قرآن سند دست نخورده معتبری است که اصالت و صراحت دارد. اگر بگویند این دلیل نمیشود که در عمل نیز رفتار پیغمبر و مسلمانهای صدر اسلام چنین بوده باشد باید گفت که سربچی از دستور قرآن و اختلاف عمل با وحی در مورد شخص پیغمبر و مؤمنین خالص آن روز قابل تصور نیست. هرگاه کوچکترین سستی یا خلاف نسبت به آیات قرآن مشاهده میشد مخالفین شدیداً پیغمبر و آئین تازه را رسوا میکردند و این قضیه در تاریخ و در خود قرآن بوجهی علناً منعکس میشد. علاوه بر آن در ایمان گروندگان تزلزل رخ میداد و آن فداکارها و حرارت و حرکت را بروز نمیدادند. در حالی که امر مسلم مورد قبول مستشرقین نیز این است که کوچکترین تردید در ایمان و اخلاص و صداقت شخص پیغمبر نسبت برسانت خود و حقیقت قرآن وجود ندارد و آیات قرآن با افکار و اعمال و رفتار او صد درصد انطباق داشته است.

۲- جنگ در راه خدا بکنید - جهاد و مبارزه در راه خدا بکنید.

۳- آنها که ایمان آورده اند در راه خدا جنگ میکنند و آنها که کافر شدند در راه طاغوت جنگ میکنند. سوره نساء، آیه ۷۶

ونه برای تظاهری و مستی غرور و سدره حق :

و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطراً ورئاء الناس ويصدون عن سبيل الله . ۱

جنگ و جهاد عبادت است و عبادت برای قبول شدن باید قربة الی الله یعنی سرفا برای نزدیکی بخدا باشد، والا نه تنها پذیرفته نمیشود بلکه بکنوع شرک و گناه بحساب میآید . اگر رضای خدا و مصلحت و حق اقتضا نکرد نباید دست بچنگ زد .

مبارزه و دفاع از حق خود آنقدر عبادت و فریضه دین است که حضرت امیر میفرماید خداوند در روز قیامت سه کس را از بهشت محروم مینماید : آنکس که ظلم کند و آنکس که بظالم کمک کند و آنکس که قبول ظلم کند . ثانیا در تأیید و تلخیص شرط فوق مبارزه باید عاری از هر گونه جنبه های قومی و نژادی و غنیمت جوئی یعنی مادی باشد . قرآن به اعراب تازه مسلمانی که بنا بعبادت جاهلیت جنگ و حمله را به طمع غارت و جمع مال میکردند سرزنش کرده می گوید :

تریدون عرض الدنيا و الله يريد الآخرة والله عزيز حكيم . ۲

و در جای دیگر بمناسبت عمل ناپسندی که بعضی دستجات اعزامی کرده وقتی سر راه به افراد باجمعیتهائی برخورد میکردند آنها را بیپناه کافر بودن میزدند و امواتان را میکشیدند یا میکشتند، سخت ملامت مینماید و تأکید میکند که قبلاً باید رسیدگی کرد و حق ندادید برای نیت باطنی غنیمت جوئی خود مردمی را که بشما سلام میکنند بگوئید مؤمن نیست، بدانید که غنیمت های فراوان نزد خدا است،

۱ - و مانند کسانی که از شهر خود برای سرمستی و غرور و خودنمایی ب مردم خارج شدند و مانع راه خدا میگرددند نباشید. انفال، ۴۷

۲ - شما بدنبال مال و متاع دنیا هستید در حالیکه قصد خداوند آخرت است و خدا صاحب عزت (عزت دهنده) و حکیم است. انفال، ۶۷

۲۴

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لایحب المعتدین

و اقتلوه من حیث تفتنوه و اخرجوه من حیث اخرجکم و الفتنة اشد من القتل و لا تقاتلوه عند المسجد الحرام حتی یقاتلوه فیہ فان قاتلوه فاقتلوه کذلک جزاء الکافرین

فان انتهوا فان الله غفور رحیم

و قاتلوه حتی لا تكون فتنة و یكون الذین لله

فان انتهوا فاعدوا ان الاعلی الظالمین ...

فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین . ۱

این آیات متوالی که از سوره بقره گرفته شده است بطور روشن و مؤکد مشخصات چهارگانه جنگهای اسلامی را بیان میکند. در آیه اول چهار نکته اصلی بارز است :

۱ - و کارزار کنید در راه خدا با کسانی که شما را میکشند و جنگ میکنند، و تجاوز و تعدی ننمایید. قطعاً خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد. هر جا آنها را گیر آورید جنگ کنید و از همانجا بیرونشان کنید که شما را بیرون کرده اند (زیرا که) فتنه از کشتن سخت تر است. و با آنها در خانه خدا جنگ نکنید مگر آنکه باشمار آنها جنگ کنید. پس اگر شما را کشتند شما را بکشید. پاداش ستیگران چنین است. پس اگر دست برداشتند (بدانید که) خدا بسیار گذشت کننده و مهربان است. و با آنها آنقدر جنگ کنید که فتنه و آشوب از بین برود و دین برای خدا باشد پس اگر باز ایستادند و دست برداشتند پس با کسی جز با ظالمان دشمنی روانیست. پس هر کس شما تجاوز کرد مطبق همان تجاوز با و تجاوز کنید، و از خدا بیهریزی که خدا بیهریز کاران را دوست دارد. بقره، ۱۹۱ تا ۱۹۴

یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا

و لا تقولوا لمن اتقی الیکم السلام لت مؤمننا

تبتغون عرض الحیوة الدنیا فعند الله مغانم کثیره . ۱

ثالثاً باز در تحقق و تکمیل عقیده توحید و قصد اینکه جنگ و جهاد باید خالصاً لوجه الله باشد قرآن و سنت باشند و استمرار از هر گونه انحراف مبارزه از محور اصلی و تجاوز و تعدی از حدود اعتقادی و ایدئولوژی منع کرده بمصدق :

و قل رب ان خلنی مدخل صدق و اخر جنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیرا . ۲

میخواهد از اول تا آخر صدق و خلوص و تسلط حق بر جنگ یا مبارزه فرمان روا بوده بچپ و راست منحرف نشود و بصورت تعرضهای درندگی حیوانی یا عاطفی و شهرت طلبی و بالاخره غصبی و انتقامجویی در نیاید .

یقیناً حکایات مضاف علی (ع) با آن پهلوان نامی قریش را که مولوی بشعر در آورده شنیده آید، علی دردم آخر او را بر زمین کوبیده میخواست سرش را از تن جدا کند که از شدت خشم و تکبر آب دهان بصورت علی انداخت . حضرت برخاست و مدتی کنار رفت و سپس کارش را ساخت، و وقتی از علی علت را پرسیدند گفت نخواستم تحت تأثیر مقام و تحریکات نفسانی یک وظیفه خدائی را انجام داده باشم .

قرآن مؤمنین را ترغیب میکند و یک چارچوب محکم برای حدود جنگ مقرر میدارد :

۱ - ای کسانی که ایمان آورده آید وقتی در راه خدا بمسافرت یا مأموریت میروید رسیدگی و تحقیق کنید بکسی که بشما سلام میکند نگویید مؤمن نیستی شما جوای پیرویه های دنیا هستید ولی نزد خدا غنیمت های فراوان است. نساء، ۹۴

۲ - و بگو پروردگارا مرا داخل و وارد نمایک ورود راست و درست و خارج کن خروج راست و درست و از ناحیه خودت برایم تسلط و قدرت باری شده ای قرار بده.

۲۵

عمل : قاتلوا ، جنگ کنید .

هدف : فی سبیل الله ، در راه خدا .

طرف : الذین یقاتلونکم ، کسانی که باشما جنگ میکنند .

حدود : لا تعدوا ، تعدی و تجاوز و انحراف نکنید .

آیات بعدی همین چهار نکته یا چهار رکن را توضیح و تفصیل بیشتر میدهد و بصورت های مختلف بیان مینماید که مقابله فقط یک عمل متقابل و منطبق بهمان حدود و شرایط تجاوز کننده باید باشد. بعد روی دو نکته مخصوصاً تکیه نموده چنین میفهماند که اولاً جنگ برای آن باید باشد که فتنه و آشوب از بین برود و بجای آن امنیت و آزادی عقیده برقرار شود، خود آن هدف نیست. و ثانیاً بعضی اینکه طرف دست از تجاوز و سرسختی برداشت خدا بخشنده و مهربان است، شما هم باید مثل او باشید. جز برستم کاران باید گری نبایست دشمنی بکنید، و تقوا داشته باشید.

این کلمه تقوی که در انتهای آخرین آیه بصورت پایان نامه ملاحظه گردید از «وقایه» بمعنی ترغیب کردن و خودداری میآید و در زبان متعارف ما پرهیزکاری ترجمه شده است و مکرر در قرآن ذکر میشود. ولی در دو مورد بطور وضوح تأکید و تکرار فراوان دارد و مثل یک ترجیع بند در غالب آیات مربوطه میآید، در مورد طلاق و جنگ، یعنی آنجا هائی که شهوت و خشم و خودخواهی بفلیان آمده نفس انتقامجوی بشری تمایل شدید به انحراف در جهت سختگیری و کینه توزی و آزار پیدا میکند. ۱

در محبوه جنگ با دشمن عدل و تقوی و فضل را سفارش

میفرماید :

و لا یجرمنکم شتان قوم علی الاتعدوا و اعدوا هو اقرب

۱ - سوره طلاق که جمعا ۱۲ آیه است در آیه آن ذکر و

تأکید به تقوی میشود .

للتقوى.

قرآن و سنت پیغمبره تنها انتقامگیری و شکنجه و اسراف در قتل و مخصوصاً کشتار و ایدای زنان و کودکان و از بین بردن احشام و درختان را اجازه نمیدهد و شدیداً منع میکند بلکه با هر فکر برتری جوئی شخصی و نژادی و باصطلاح امروزه امپریالیسم و همونی و آن روحیه ای که مثلاً در سرود آلمانها (آلمان مافوق همه) منعکس است کاملاً مخالف میباشد.

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً.

تاكيتك مبارزه و استراتژی آن

در چارچوب ارکان اولیه ای که فوقاً اشاره شد و در جریان جنگها و مبارزات دوران پیغمبر و خلافت علی بیک سلسله دستورها و سفارشها و تذکرها بر میخوریم که اصول و روش و تدابیر مبارزه را در اسلام نشان میدهد و مورد نظر بحث مامیباشد. بعضی از آنها ر

۱- دشمنی با یک قومی شمارا وادار بچسب و اینکه عدالت ننماید نکند، عدالت پیشه گیرید که به تقوی نزدیکتر است. مائده، ۸

Hégémonie

ضمناً این طرز فکری و دستور العمل هارا با کلامی که نهر و در کتاب خود (نگاهی بتاریخ جهان) در فصل جنگ ۱۴-۱۹۱۸ از قول یک سر لشکر انگلیسی مینویسد مقایسه کنید: «در جنگ پیروزی غیر ممکن است مگر با استفاده و با بکار بستن جملیات یا بوسیله تزویر و دروغگوئی و پنهان داشتن حقیقت ... برای یک ملت بزرگ در موقعی که سر نوشتی بقمار گذارده شده یا ببد اصول اخلاقی بودن یا نبودن موضوعی نیست که مهم شمرده شود.»

Deutschland uber alles

۴- چنین خانه آخرت را برای کسانی قراردادیم که خواهان برتری و فساد در زمین نباشند.

مبارزه اسلام و مسلمین

نکشید و کفار پیش نهاد صلحی نمودند (شاید تحمیل کردند). بموجب آن اولاً مسلمین می بایستی در آن سال از زیارت کعبه صرف نظر نمایند و به مدینه برگردند و سال بعد اجازه خواهند داشت با شمشیرهای غلاف شده بپایند و بیش از سه روز نمانند. بعد یک سلسله تسو افقهای عدم تعرض متقابل و غیر آن داشت. علاوه بر این گویا حاضر نشدند در متن قرارداد نام محمد (ص) با ذکر رسول الله نوشته شود و در بالای آن بسم الله الرحمن الرحیم گذارده شود. طرز رفتار قریش و شرایط قرارداد و انشاء آن به بسیاری از مسلمین گران آمد. حتی عمر به حاجه با پیغمبر بر آمده اصرار داشت با حمله و جنگ وارد می شود. حضرت علیرغم آنها لجاج و سرسختی بخرج نداد و بانر می و سازگاری فوق العاده ای قرارداد را قبول نمود و از احرام بیرون آمد. سائرین ناچار شدند تبعیت کنند. جریانات بعدی ثابت کرد که عمل رسول خدا عین مصلحت بوده و خیلی بیشتر نفع مسلمانها تمام شده است تا بنفع قریش.

۴- توکل بخدا و امیدواری به پیروزی نهائی باس بلندی کامل:

فاذا عزمت فتوكل على الله

قل حسبى الله عليه يتوكل المتوكلون

نعم المولى ونعم النصير

ولا تنهوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان كنتم مؤمنين.

۱- چون فرصت مطالعۀ بیشتر و دسترسی به تفاسیر و مدارك وجود داشت بنا بر این متأسفانه بعضی مطالب با تردید (و یقیناً با اشتباه و خطا) ذکر میشود. شاید در نقل و ترجمه آیات نیز اختلافی باشد.

۲- و چون قصد بکارى کردی پس بخدا توکل کن (و پیش برو) پس است خدا بر او اهل توکل، توکل می کنند. بهترین آقا و بهترین یاور است سست نشوید و غمگین نباشید و بدانید که شما بشرط ایمان داشتن بر ترویس و زهتید! آل عمران، ۱۵۹-ص، ۳۸- انفال، ۴۰- آل عمران، ۱۳۹

دیدیم و اینک میتوانیم فهرست واریان کرده در برابر هر يك آیه ای یا جمله ها ئی را شاهد بیاوریم.

۱- اصالت فکری و خلوص عملی.

قاتلوا في سبيل الله - اخلصوا دينهم لله - ابتغاء مرضات الله.

۲- عدم سازشکاری.

فاستقم كما امرت... لا تركنوا الى الذين ظلموا...

تقد كدت تركن اليهم شيئاً قليلاً اذا لاذتناك ضعف الحيوه و ضعف المماة.

۳- باوجود اصالت و استقامت، سختگیری و خشکی بخرج ندادن و انعطاف پذیر بودن.

اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين و ائزهم كلمة التقوى.

ظاهر آیه اشاره بمذاکرات و قرارداد صلح حدیبیه است. در سال ششم هجرت حضرت با اتفاق مؤمنین بقصد زیارت خانه خدا رهسپار مکه شدند. این حرکت و نیت مسلمانها بر قریش ناگوار آمد و جلوی مسلمانها را گرفتند. البته چون ماه حرام بود کسار جنگ

۱- کارزار در راه خدا بکنید - آئین خود را برای خدا حاصل کردند - تکاپوی خرسندی های خدا.

۲- همانطور که دستور گرفته ای استوار باش - تکیه خود را بر کسانی که ظلم کرده اند قرار ندهید. هر آینه نزدیک بود مختصری بطرف آنها متمایل و متکی شوی و در این صورت مزه آنرا چندین برابر زندگی و بس از مرگ بقومی چشاندیم. هود، ۱۱۲، بنی اسرائیل، ۷۵ و ۷۴

Souplesse

۴- آنگاه که خداوند در دل های کفار تعصب قرار داد تعصب دوران جاهلیت سپس آرامش خود را بر فرستاده اش و بر مؤمنین فر فرستاد و آنها را ملزم بکلمه تقوی نمود. فتح، ۲۶

۵- اتفاق و تشکل داخلی و عدم اتکاء بدشمنان:

و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون

يا ايها الذين حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم

هزوا و لعباً من الذين اتوا الكتاب من قبلكم و الكفار اولياء.

۶- تقویت روحی و دانی و خوراك رساندن با شعارها و آیات و توصیه های افراد بیکدیگر:

يا ايها الذين آمنوا اذلقمهم فته فائتوا و اذكرو الله كثير اهلکم تفلحون

الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر.

۷- انضباط کامل و استتار:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم و اطيعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتشوا و تذهب ریحکم

و اصبروا ان الله مع الصابرين لا تتخذوا بظانهم دو تكم لا يالو تكم خبالا.

لو خر جو افیکم مازاد و کم الاخبالا و لا اوضعوا خلالکم

۱- و هر کس خدا و رسول و مؤمنین را یار و یاور خود بگيرد پس (بداند که) همانا حزب خدا پیر و زاست. ای پیغمبر برای تو خدا و مؤمنین که از تو پیروی می کنند کافی است. ای کسانی که ایمان آورده اید آنهایی را از کفار و اهل کتاب که دین شمارا مسخره و بازیچه گرفته اند دوست و یاور خود قرار مدهید. مائده، ۵۶- انفال، ۶۴- مائده، ۵۷

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی بدستۀ جنگی بر میخورید استوار باشید و بسیار خدارا بیاد آورید امید است پیروز شوید. مگر کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته کردند و بیکدیگر حق و یابرداری را توصیه مینمایند. انفال، ۳۵- عصر، ۳

یغوثکم الفتنة و فیکم سماعون لهم. ۱

۸- ارتباط و تشکیک،
یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا
و اتقوا الله لعلکم تفلحون. ۲

۹- جنگ عصبی و توجه به اهل ترس:
سألقى فی قلوب الذین کفروا الرعب
انما ذلکم الشیطان یخوفوکم لئلا یثابروا فلا تخافوهم و خافون
ان کنتم مؤمنین
و اذ یریکمهم اذاللقیمتم فی اعینکم قلیلاً و یقللکم
فی اعینهم. ۳

۱- از خدا و رسول و صاحب منصبان خود اطاعت کنید. و فرمانبرداری از خدا و پیغمبر کنید و باهم در نیفتید که از هم پاشیده خواهید شد و نیروی شماست میشود و پایدار باشید بدینستی که خدا با پایداران است. غیر خود را محرم اسرار نکنید آنها از خرابکاری در شما بدشان نمی آید. اگر در صفوف و همراه شما خارج شوند جز سستی و خرابی خیری نخواهند افزود و بقصد فتنه و گرفتاری میان شما خود را قرار میدهند و بین شما گوشه های شوائی بچرف های آنها وجود دارد. نساء، ۵۹- انفال، ۴۶- آل عمران، ۱۱۸- توبه، ۴۷
۲- ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و صابر باشید و ارتباط بکنید و از خدا بپرهیزید امید است پیروز شوید. آل عمران، ۲۰۰
۳- پیروزی در دلهای کفار ترس خواهیم انداخت. جز این نیست که یا ورسور آنها شیطان است که پیروان خود را بترس می اندازد پس از آنها مترسید و اگر مؤمن هستید از من ملاحظه کنید و بترسید. و چون باهم رو برو شوید آنان را اندک به چشمهای شما جلوه داد و شما را نیز به چشمهای ایشان اندک. انفال، ۱۲- آل عمران، ۱۷۵- انفال، ۴۴

ملاحظه میکنید که این اصول و تعلیمات هیچ دست کم از تاکتیکهای مبارزه های مسلکی جدید ندارند. بلکه خالصتر، واقع بینانه تر و بسیار مؤثر تر بوده است. خصوصاً وقتی پیروان، چنین احساس و اعتقادی را داشتند که بیجهت و بیحاصل تحمل زحمت و مرگ را نمیکند. با آن ایمان و اعتقاد برای آنها، مشوق الهی و نتیجه اخروی در حکم یک مطلوب محسوس و هدف مشهود بود، جنبه موهوم یا مشکوک را نداشته در دسترس و ذهن رس کوچک و بزرگ و عامی و عالم بود. وقتی وعده:

انی لأضیع عمل عامل منکم من ذکر او اننی
فاستبشروا بیعکم ائذی با یعتم به
و لهم جنات الفردوس نزلاً
قل هل تر یصون بنا الا الاحدی الحسینین ۱

را میشنیدند چنین بود که برای العین میدیدند. البته خیلی فرق است مابین یک اثر عاطفه ای عیالقمندی به شرافت یا یک اثر استدلالی بلزوم آزادی و عدالت بایک اثر ایمانی نزدیک به یقین و احساس بمالی بودن هدف و نتیجه مسلم داشتن آن برای خود و دیگران! خلاصه آنکه بیخودی نمی چسبیدند و تیر در تاریکی ها نمی کردند. این نکته نیز قابل توجه است که هر قدر هدف فکری برای ملت یا حزب عالیتر و اعتقاد و عشق به ایدئولوژی عمیقتر باشد از یک طرف پایداری افراد در مقابل مشکلات و مخاطرات آسانتر و بادوامتر میشود و از طرف دیگر هر کس در مقابل اختلافات داخلی و علائق و نظریات خصوصی راحت تر حاضر بگذشت و قبول انضباط عمومی شده بسهولت اغراض و منافع کوچک شخصی را در برابر معشوق و مطلوب عزیز فدا میکند.

۱- مسلم بدانید که خداوند عمل و کوشش هیچ عمل کننده ای از شما چه مرد و چه زن را ضایع و بیهوده نمیکند. بنا بر این بمعامله ای که کرده اید مژده بگیریید. و منظر نگاه و محل فرو آمدن آنها باغات فردوس است. بگو آیا برای ما انتظاری جز یکی از دو مطلوب نیک را دارید (شهادت توأم با شهادت یا پیروزی)؟ آل عمران، ۱۹۵- توبه، ۱۱۲- کهف، ۱۰۷- توبه، ۵۲

بنا بر این نظیر تشتمت ها و کدورت ها و اشکالات عجیبی که همیشه در سراه فعالیت های اجتماعی ما پیش می آید و همه را مأیوس و همه چیز را فلج میکند کمتر اتفاق می افتد.

که تنها سوره بسدون بسم الله الرحمن الرحیم و معرف خشم و غضب الهی است باستثنای پنج شش آیه از آن بقیه مربوط بمشرکین و یا منافقین است.

در سوره های دیگر نیز مکرر تذکر و توصیف و توبیخ در مورد منافقین می آید. بدون آنکه نظیر چنین بیانات (لا اقل باین درجه تصریح و تکرار) در تورات و انجیل وجود داشته باشد. خلاصه آنکه منافقین یعنی کسانی که اسماً و ظاهراً مؤمن هستند ولی فکراً و قلباً و عملاً مردود و ناسراحت و ناجور می باشند در اسلام مسئله غامضی را بوجود آورده اند شاید بزرگترین مشکلات و صدمات پیغمبر اکرم در دوران بعد از هجرت ناشی از همین دسته بوده است و بزرگترین صدمات و خسارات وارده بر اسلام و مسلمین (وائمه اطهار) نیز بعد از رحلت حضرت همین افراد بوده اند و هستند. حال باید دید معامله اسلام و نظر قرآن با چنین پدیده یا بلیه چگونه بوده است.

در این مورد نیز خواهیم دید قوانین حاکم بر موجودات زنده جاری بوده اسلام با آنها عیناً معامله ای را که انسان با جراحات و زخم های بدن خود میکند، کرده است. دسته منافقین یک نوع زخم یا جراحت و کلنی میکربی هستند که در سطح یادرون بدن از همان سلولها و نسوج شخص و مواد خارجی درست میشوند. صاحب بدن رنج فراوان میبرد و در نشاط و رشد او تقلیل حاصل میشود

۱- در روز عاشورای سال ۱۳۴۱ در مجلس تعزیه و تجلیلی که در تکیه دزاشیب ترتیب داده شده بود، نگارنده در آنجا اهمیت واقعه کربلا و عزاداری سیدالشهداء را از اینجهت نشان داده که یک جنگ میان قوای داخلی و خارجی نبوده بلکه یک مبارزه و تصادم شدید مابین پیروان حقیقی اصل یک مکتب و غاصبین منافق می باشد و این قضیه معرف یک پدیده اجتماعی بلاگیری است که مقارن ظهور اسلام و بتناسب دوران رشد بشریت با توسعه عقل و عقیده بروز نمود و دنیای جدید نیز بصور مختلف گرفتار آن میباشد.

مسئله غامض منافقین

قرآن را که باز کنید و بعد از حمد، سوره بزرگ اول آن بقره را شروع نمائید می بینید خود را بعنوان کتابی که شک و تردید در آن نیست و راهنمای پرهیز کاران است بشما معرفی مینماید:

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. ۱

سپس در سه آیه متقین را توصیف کرده، دو آیه بدسته مقابل یعنی کافرها اختصاص میدهد و میگذرد. بالا فاصله سیزده آیه تمام دربارۀ دسته دیگری که نه متقی هستند نه کافر بحث مینماید: منافقین. علاوه بر آن یک سوره کامل قرآن مخصوص و موسوم به منافقین است که در جزو ۲۸ می آید و در نماز جمعه باید خوانده شود، سوره توبه هم

۱- بنام خداوند بخشنده مهربان - الف لامیم- این کتاب است شکی در آن نیست برای پرهیز کاران راهنماست. بقره، ۲۰۱

ولی نمیتواند کاردی بدست گرفته زخم را ببرد و بسدود اندازد یا از معده و قلب خود بجرم آنکه دارای قرحه‌ای شده است دست بردارد.

ضمن تحمل درد و صنمات آن سعی میکند محل را گرم و محفوظ از ورود میکربهای جدید نگاهداشته با مدارا و مداوا سلولهای سالم و گلبولهای مبارز را تقویت و تسخیر فاسد را رفته رفته دفع یا تبدیل به سالم و مفید نماید. فقط وقتی سلب امید قطعی شود فساد و لاعلاجی عضو بازگشت، با احتیاط تمام به عمل جراحی و تعطیل یا تخلیه آن عضو در می‌دهد.

یک جامعه زنده هم که بخواهد زنده بماند و پیش‌برود غیر از این نمیتواند باشد. چون بالاخره در هر فردی اگر نواقص و معایبی هست استفاده و امکاناتی نیز هست که میتواند مورد احتیاج و استفاده جامعه باشد اتفاقاً از این جهت نیز احتیاج زیاد به عبرت‌گیری و اصلاح عادات خود داریم.

مقدس‌های متعصب ما (تعصب دینی یا تعصب سیاسی و حزبی) طوری دیگران را بجرم کوچکترین اختلاف یا ارتکاب خلاف‌طرد میکنند که از مکتب آنها علی‌میانند و حوض!

منافقین واقعاً داخل در پیکر اسلام بودند. قرآن آنها را مریضان و مردودین و بینابین میخواند و انواع مختلف داشتند. از خراب خراب عفونی دردناک کشته گرفته تا غیر مزاحم بی‌خاصیت.

در صفحات گذشته دو وجه یا دو نظر اسلام را نشان دادیم و رفتاری را که بادشمن مخالف آشکار و با دوست موافق صادق باید کرد، دیدید ولی همان‌طور که مردم دنیا منحصراً این دو دسته متقابل متمایز نیست و شاید اکثریت (بهمان تناسب آیات ابتدای سوره بقره و بلکه بیش از آن) بادسته ثالث علی‌قدر مراتب همی باشد لازم بود عنوان جدیدی در پایان مقال برای تعیین طرز رفتار با این دسته

۱- مذهبین بین ذلك لالی هؤلاء و لالی هؤلاء. نساء، ۱۴۳

۵۰

و ما منهم ان تقبل منهم نقاتهم الا انهم كفروا بالله و برسوله

ولا یأتون الصلوة الا وهم کسالی و لا ینفقون الا وهم کارهون

و یحلفون بالله انهم لمنکم و ما هم منکم و لکنهم قوم یفرقون

انهم رجس و ماؤیهم جهنم جزاء بما کانوا یکسبون. ۱

در ابتدای سوره بقره معرفی منافقین و قضاوت، جنبه کلی تر و تا اندازه‌ای ملایم‌تر دارد و بسیار عمیق و روان‌شکاف است بیشتر راجع به دوران عادی زندگی و آنهایی است که معترف با مستشرق به فساد و کفر خود نیستند بلکه ادعای اصلاح هم دارند:

و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین

یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشرعون

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون

و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون

الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشرعون. ۲

۱- آگاه باشید که آنها بخدا و رسول کافر شده‌اند و سر نماز جن با کسالت حاضر نمیشوند و اگر اتفاق کنند از روی بی‌میلی است، بخدا قسم می‌خورند که واقعاً با شما هستند در حالیکه با شما نیستند و تفرقه اندازند... حقا که پلیدی هستند و در اثر آنچه کسب کرده‌اند مثل نگاهشان جهنم است. توبه، ۵۴ و ۵۶ و ۹۵

۲- و کسانی از مردم هستند که میگویند بخدا و برور قیامت ایمان آورده‌ایم در حالی که مؤمن نیستند. خدا را گول می‌زنند و گروه مؤمنین را، در حالیکه جن خودشان کسی را گول نمیزنند و نمیفهمند.

۵۲

باز کرده باشیم. خصوصاً که بحث در باره منافقین ما را بمسئله وسیعتر همکاری داخلی و هم‌زیستی خارجی میکشانند.

اتفاقاً زندگی با دوست کاملاً دوست و تکلیف انسان با دشمن واقعاً دشمن مسئله ساده‌ای است ولی اکثریت مردم دانسته یا ندانسته یکنوع و یا یک یا منافق‌اند. هنر در این است که شخص با این‌ها یعنی در واقع با «مردم» بتواند زندگی کند بدون اینکه دست از اصول بردارد و حق یا حقیقتی را فدا نماید.

تعریف منافقین و معامله جدا با آنها

اول ببینیم قرآن چگونه منافقین را توصیف و در باره آنها قضاوت میکند.

شدیدترین وجه توصیف در سوره توبه است. مخصوصاً نسبت به آن دسته‌ای که در موقع تصمیم بچنگ احزاب منافق بودن خود را نشان داده و برای رفتن بچنگ و شرکت در هزینه‌های آن عذر می‌آوردند و معاویت‌ها میخواستند، روحیه مردم را تضعیف میکردند و بعضی با دشمن ارتباط داشتند. کسانی نیز که با مؤمنین برای جنگ خارج شده بودند بعضی احتمال شکست با اصطلاح توی دل جنگجویان را خالی کرده میگفتند خدا و پیغمبر وعده دروغ بما داده‌اند و مانند سردی شرب در اینجا بی‌هوده است. برخی خسارت و عداوت درونی را ظاهر ساخته گفتند چون بمدینه برگشتیم آن مرد محترم (عبدالله بن ابی بن سلول سرده منافقین و نامزد سابق پادشاهی یثرب قبل از ظهور اسلام) آن شخص خوارتر را (مقصودشان حضرت رسول اکرم بوده است) بیرون خواهد کرد ... آیاتیکه در آن سوره می‌بینیم از این قبیل است:

۱- جنگی که بعد از بدر و احد مشرکین قبایل زیادی از اعراب اطراف مکه و حتی یهودیان را همدست کرده مدینه و مسلمانها را در حالت محاصره خطرناکی درآورده بودند.

۵۱

در سوره منافقین که آن نیز حالت کلی دوران جنگ و صلح منافقین را وصف میکند باز دروغگوئی آنها را و روحیه خیانت-پیشه پر از نگرانی و ترسی که از هر پیش‌آمد و صدا دارند و کارشکنی که در جمع‌آوری بیت‌المال مینمایند آشکار میسازد. بطور کلی قضاوت قرآن درباره منافقین بسیار سخت، و مدانه نمینماید. آنها را مستحق عذاب خدا، به همراهی کفار اهل جهنم میداند:

ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً. ۱

مذکک دستوریه که بلحاظ رفتار و معامله با آنها میدهد خیلی بادستور مربوط بمشرکین و کفار متفاوت است. البته بر حسب درجات و دوری و نزدیکی آنها به ایمان خالص فرق میکند یک جا چنین می‌بینیم:

سیحلفون بالله لکم اذا انقلبتم الیهم لتعرضوا عنهم

فاعرضوا عنهم. ۲

در جای دیگر قدری شدیدتر تا مرحله پرهیز کردن و دوری گرفتن:

هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون. ۳

→ در دل‌های آنها بیماری است پس خدا آن بیماری را زیاد کرده و برای آنها بجهت آنچه دروغ میگویند عذاب دردناکی است و چون گفته شود در زمین فساد نکنید میگویند جز این نیست که ما اصلاح‌کننده هستیم. آگاه باشید که همانا مفسدین هستند و لکن درک نمیکند. بقره، ۸ تا ۱۲

۱- یقین خداوند منافقین و کافران را یکجا در جهنم جمع میکند. نساء، ۱۴۰

۲- بزودی همینکه برگشتید برای شما بخدا قسم میخورند تا از آنها دست بردارید و روی برگردانید. پس شما از آنها روی بگردانید. توبه، ۹۵

۳- دشمن همانها هستند بنا بر این از آنها پرهیز کن، خدا آنها را بکشد بکجا منحرف میشوند ۱۹ منافقون، ۴

۵۲

مسئله تمامض منافقین

بالاخره در مورد نوع دیگرشان از حدود دوری گرفتن سخت تر گردیده به سختگیری میرسد .

یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم . ۱

اما هیچ جا و در هیچ مورد دستور یا اجازه کشتن آنها را نمیدهد . حتی نمیفرماید از میان خود و از شهر و دیار اخراجشان کنید . مثل اینکه قرآن حواله کار آنها را بخدا میدهد :

وعد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فیها هی حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم . ۲